

خردمندی به منزله‌ی سنگپایه‌ی اقتصاد

عبدالحسین ساسان

گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان

این‌رو فیلسوفان، نویسندگان و دانشمندان بی‌شماری در همه‌ی کشورهای اروپایی به اصول خردگرایی گرویدند، و آثار فراوانی از خود به جا گذاشتند. تا دورانی که ما زندگی می‌کنیم، عمر این فلسفه نیز بسیار طولانی بوده است.

چند قرن از هنگام پیدایش یا بهتر است گفته شود، پیدایش مجدد فلسفه‌ی خردگرایی می‌گذشت که برخی از اندیشمندان آیین‌های گوناگون علمی، پاره‌ای از اصول آن‌را مورد تردید قرار دادند. ولی خردگرایی از چنان استحکامی برخوردار بود، و چنان پیشرفتی در همه‌ی زمینه‌های زندگی بشر ایجاد کرده بود، که خرده‌گیری‌های فیلسوفان و دانشمندان جدید مانند آن بود که ریگ کوچکی از کوه بزرگی برداشته شود. انتقادهای مهمی که بسیاری از فیلسوفان و اندیشمندان دهه‌های اخیر از اصول خردگرایی به عمل آوردند، تنها به همان اندازه از شکوه و عظمت خردگرایی می‌کاست که برداشتن ریگی از کوهی. سرانجام مردی به نام زیگموند فروید نظریات تازه‌ای مطرح کرد. شاید تأثیرگذارترین بخش از نظریات فروید موضوع «ناخودآگاه» بود. کمتر کسی می‌توانست حدس بزند که نظریه‌ی ضمیر ناخودآگاه، هنگامی که تکامل یابد - و به بلوغ برسد - به چالش بزرگی برای فلسفه‌ی خردگرایی تبدیل می‌شود. چیزی نگذشت که دستاوردهای فروید به یک شاخه‌ی جدید علمی به نام «روانکاوی» تبدیل شد. کمترین ارمغان

پیشگفتار

در قرون وسطی تفاوت میان کشورهای خاورزمین - از جمله ایران - با کشورهای باخترزمین - مانند انگلستان - به رنگ پوست، مو و چشم مردم منحصر می‌شد. اگر چه تفاوت‌های اقلیمی و فرهنگی نیز محسوس بود، ولی تفاوت‌چندانی در قدرت نظامی، قدرت سیاسی، صنعت، پزشکی، معماری و توانایی‌های علمی میان کشورهای شرق و غرب وجود نداشت.

پیش از دورانی که به عصر روشنگری معروف شد، باخترزمین با یک زاویه‌ی بسیار کوچک راه خود را از خاورزمین جدا کرد. این زاویه که در آغاز بسیار کوچک می‌نمود، «خردگرایی» یا «عقلانیت» نامیده می‌شد. پس از این تحول روز به روز فاصله‌ی باخترزمین از خاورزمین بیشتر و تفاوت در قدرت نظامی، سیاسی، علمی و صنعتی آنها افزون‌تر گردید.

در عصر روشنگری مبانی نظری خردگرایی رفته‌رفته پیشرفت می‌کرد و در همه‌ی سطوح آموزشی باخترزمین ترویج می‌گردید. تا جایی که «خردگرایان» اصول استوار و یکسانی برای خردمندی قایل شدند، و بر این باور بودند که این اصول در سرتاسر کره‌ی زمین و در همه‌ی جوامع بشری مصداق دارد. این پدیده «خرد جهانی» نامیده شد.

شاید خردگرایی پر قدرت‌ترین مکتب فلسفی باشد که تاکنون در باخترزمین پدید آمده است. از



روانکاوای برای بشر این بود که این توهم را از میان برد که هر انسانی در هر زمان و مکانی می‌تواند خردمند باشد، رفتارهای خردمندانه‌ای بروز دهد. فروید و شاگردانش افسانه‌ی خردمندی انسانی را که غرایز ارضا نشده دارد، برای همیشه باطل کردند. از این رو اندیشه‌ی «خرد جهانی» نیز به دست فراموشی سپرده شد. دیگر هیچ‌کس از انسانی گرسنه یا خشمگین یا تحقیر شده، انتظار ندارد که همانند انسان سیر، دارای آرامش و برخوردار از عزت نفس و دارای احترام اجتماعی بیندیشد و «کنش‌های خردمندانه» بروز دهد.

پس از فروید نیز برخی از فیلسوفان، روانکاوان و جامعه‌شناسان معاصر پاره‌ای از اصول «خردگرایی» را مورد انتقاد قرار دادند، ولی به نظر می‌رسد «خردگرایی» آنچنان بستر همواری برای رشد فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای باخترزمین فراهم آورده است که هیچ‌کس نمی‌تواند از شکوه و عظمت آن چیزی بکاهد، که فراتر از ریگی یا حداکثر سنگی باشد که از کوهی برداشته‌اند.

در این نوشتار مفاهیم خرد و خردمندی بررسی می‌گردد و از لایه‌ها یا انواع گوناگون خرد یاد می‌شود. با چنین پیش‌درآمدی رفته‌رفته خردگرایی خاورزمین، خردگرایی باخترزمین و پیامدهای آن بررسی خواهد شد.

خردمندی چیست؟

از آنجا که در همه‌ی ادیان، مکاتب اخلاقی و فلسفی، و اصول تعلیم و تربیت، خردمندی یا عقلانیت مورد ستایش و سفارش قرار گرفته، به نظر می‌رسد لزومی در بیان اهمیت خرد و ستایش خردمندی نباشد. ولی در مقابل این حسن، به کار بردن مکرر واژه‌ی خردمندی یا تعقل یک عیب هم داشته است و آن اینکه تکرار بیش از حد این واژه در متون و گفت‌وگوها خردمندی را به یکی از بدیهیات تبدیل کرده است و چنانکه می‌دانیم سخن گفتن از بدیهیات بسیار دشوار است.

همه‌ی ما صدها گزاره (جمله) و صدها گفته را خوانده یا شنیده‌ایم، که ما را به خردمندی دعوت، یا به اجتناب از غرایز تشویق کرده‌اند، ولی ممکن است هیچ گزاره و گفتاری درباره مفهوم یا تعریف

خردمندی نشنیده باشیم. زیرا همواره آن را بدیهی تلقی کرده‌اند. از این رو شاید بهتر باشد که یک تعریف دقیق از خردمندی به یاری تعریف ضد یا اضداد آن انجام پذیرد، زیرا معمولاً همه‌ی پدیده‌ها با بررسی اضداد آنها بهتر شناخته می‌شوند. پس باید به جست‌وجوی واژه‌های ضدخردمندی پرداخت. عمده‌ی واژه‌های ضدخردمندی عبارت‌اند از دیوانگی، نادانی، کم‌هوشی، ندانم‌کاری، پریشانی و جهالت. هنگامی که واژه‌ی خردمندی در برابر هر یک از این واژه‌ها قرار می‌گیرد، معنای ویژه‌ای پیدا می‌کند. با این روش مفهوم و تعریف خردمندی را پی می‌گیریم.

۱- اگر خردمندی نقطه‌ی مقابل واژه‌ی دیوانگی باشد در این صورت می‌توان گفت خردمندی عبارت است از برخورداری از سلامت روانی و تعادل روحی. اگر این تعریف را بپذیریم خردمندی دیگر یک مقوله‌ی فلسفی یا تربیتی نخواهد بود. بلکه به یک مقوله‌ی پزشکی تبدیل می‌شود. به این ترتیب پزشکان متخصص باید با تجویزهای دارویی و تنظیم هورمون‌های بدن بی‌خردی را ریشه‌کن کنند و خردمندی را گسترش دهند.

روشن است که مراد مردم از خردمندی سلامت روانی نیست. پدری که به فرزند خود توصیه می‌کند که خرد پیشه نماید یا پیامبری که به گروندگان خویش سفارش می‌کند که در کلیه‌ی امور تعقل کنند هرگز فرزند یا امت خود را دیوانه نمی‌پندارند، بلکه با فرض اینکه موجودات سالمی هستند آنها را به خردمندی دعوت می‌کنند. بنابراین واژه‌ی «دیوانگی» را به عنوان متضاد «خردمندی» نمی‌پذیریم.

۲- اگر خردمندی نقطه‌ی مقابل نادانی باشد در این صورت می‌توان گفت خردمندی عبارت است از برخورداری از تدبیر امور زندگی و آگاهی از راهکارهای حل مسائل. نمی‌توان این تعریف را از مجموعه‌ی تعاریف خردمندی حذف کرد. ولی همچنین نمی‌توان آن را تعریف جامع و مانع خردمندی دانست. به‌ویژه اینکه اگر این تعریف را بپذیریم مدارس فنی یا حداکثر دانشکده‌های مدیریت عهده‌دار تربیت خردمندان و ترویج خردمندی خواهند بود. در حالی که می‌دانیم



خردگرایی یک جهان بینی و یک شیوهی اندیشیدن است، که در انحصار هیچ یک از دانشکده ها و مکتب های علمی نیست.

۳- اگر خردمندی نقطه‌ی مقابل کم هوشی باشد، در این صورت خردمندی به معنای باهوشی است، و خردمند به کسی گفته می شود که از هوش سرشار، یا به تعبیر روان شناسان، از ضریب هوشی بالایی برخوردار باشد. در حالی که ممکن است فرد بسیار باهوشی خردمند نباشد. همچنین ممکن است خردمندانی را بشناسیم که چندان هم باهوش نیستند. از این رو می توان گفت خردمندی و هوشمندی - با وجود ارتباط اندام واری که با یکدیگر دارند- یک مقوله‌ی واحد نیستند.

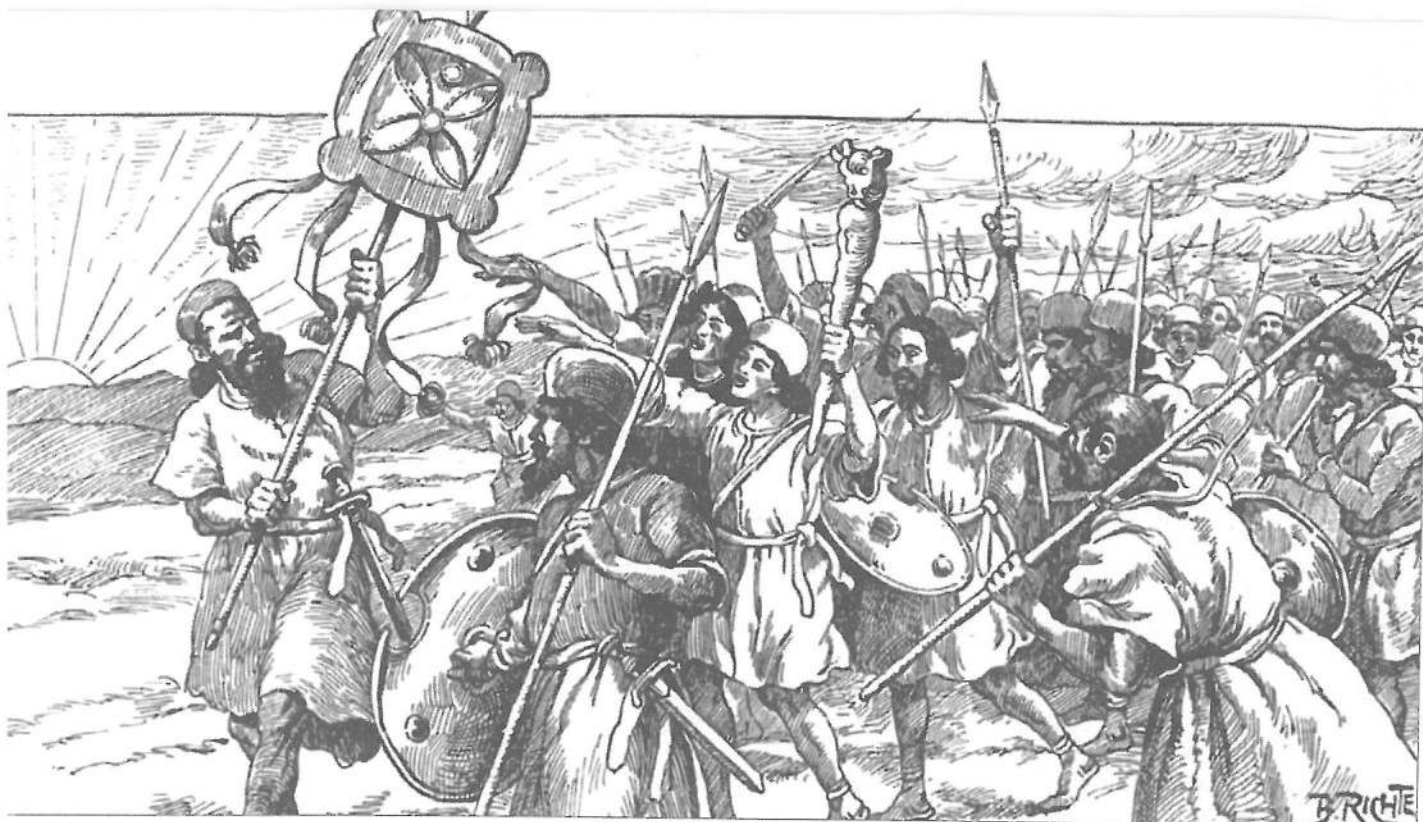
۴- اگر خردمندی نقطه‌ی مقابل ندانم کاری باشد، در این صورت می توان گفت خردمندی به مفهوم کردانی خواهد بود. چنین معنایی پایگاه بلند خردمندی را تا سطح کردانی یا کارشناسی حرفه‌ای فرو می گاهد. از سوی دیگر شمول عام مفهوم خرد را از میان می برد. زیرا خردمند انسانی است که در هر جایگاهی قرار گیرد، فارغ از تناسب یا عدم تناسب وظیفه با تخصص، کارآمد و کارگشا خواهد بود. پس خردمندی معنایی فراتر از کردانی دارد، و ندانم کاری ضدیتی با خردمندی فردی ندارد؛ بلکه یکی از تبعات نظام آموزشی نابخردانه است.

۵- اگر اصطلاح پریشانی را متضاد خردمندی

بدانیم، در این صورت تعریف خردمندی عبارت است از بسامانی و نظم و ترتیب در امور کار و زندگی. چنین تعریفی به مفهوم واقعی خردمندی نزدیک است. هیچ سامانی بدون پشتوانه‌ی یک فرد خردمند پدید نمی آید. از سوی دیگر هیچ فرد خردمندی در امور شغلی و یا در امور زندگی تا جایی که مختار باشد نابسامان نیست. با وجود این محاسن یک اشکال وجود دارد و آن اینکه ممکن است حتی یک فرد خردمند به دلیل شرایط خارج از اختیار خود، مانند تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی، دچار پریشانی شود. بنابراین گردش روزگار ممکن است حتی خردمندان را پریشان و سر در گریبان کند. افزون بر این مترادف دانستن تعریف خردمندی و بسامانی به هدفی که از ارائه‌ی تعریف خردمندی و بسامانی داریم، یعنی ایجاد یک نظام اقتصادی و اجتماعی کارآمد، نایل نمی کند.

۶- جهالت واژه‌ای است که بارها به عنوان متضاد خردمندی به کار رفته است؛ در حالی که شاید جهالت متضاد مناسبی برای «دانشوری» باشد نه خردمندی. به بیان دیگر جاهل می تواند متضاد عالم تلقی شود، نه متضاد خردمند. هیچ خردمندی در زمینه‌ی همه دانش ها عالم نیست. برعکس هر خردمندی در بسیاری از زمینه های غیرتخصصی خود کاملاً جاهل است. پس





بردارد. بلکه موفق می‌شود او را با رشته‌های بی‌شماری به بند بکشد. هر فرد ایرانی که بی‌خرد شود، یا مرتکب رفتارهای نابخردانه گردد، یکی از بندهای ضحاک باز می‌شود. یعنی خطر حاکمیت مجدد ستمگران بر کشور افزایش می‌یابد (علینقی محمودی بختیاری، ۱۳۸۲). ملاحظه می‌شود که فردوسی یک تعریف غیرمستقیم از خردمندی ارائه کرده است، که به‌طور تلویحی هم خرد فردی و هم خرد جمعی را شامل می‌شود. «خرد فردی» عبارت است از دفع شر از شخص و خانواده او، و «خرد جمعی» عبارت است از دفع شر از کوی و برزن، شهر، یا کشور. تعریف نابخردی نیز چیزی جز جذب شر برای خویشان و شهر و مهین خویش نیست.

خواجه نظام‌الملک توسی خردمندی را حسن تدبیر می‌داند، که از رهگذر مشورت کردن درکارها احراز می‌شود. وی انجام مشورت را به «تمامی عقل» تعبیر کرده است. سپس در ادامه‌ی این بحث می‌نویسد: «و دانایان گفته‌اند که تدبیر یک‌تنه چون زور یک‌مرده باشد. و تدبیر دو تنه چون زور دو‌مرده، و تدبیر ده تنه چون زور ده‌مرده باشد». وی حتی به مفهوم «عقل جمعی» نیز نزدیک شده است. آنجا که می‌گوید: «و هر یکی چون گفتار و رأی یکدیگر بشنوند و براندازند رأی صواب از آن میان پدیدار آید و رأی و تدبیر صواب آن باشد که عقل‌های همگان به رأی متفق شود که

نمی‌توان خردمند را به معنای دانشمند دانست. اکنون که دانستیم خردمندی نه محدود می‌شود به سلامت روانی، نه دانایی، نه هوشمندی، نه کاردانی، نه بسامانی و نه دانشوری، وظیفه‌ی مادر تعریف خردمندی به مراتب دشوارتر می‌نماید. در حقیقت اندیشمندان و چکامه‌سرایان بزرگ تاریخ ما نیز بهتر آن دانسته‌اند که خردمندی را با استعاره‌ها، نمادها، داستان‌ها و مطایبه‌ها تعریف کنند. رمز بقا و شادابی ادبیات منثور و منظوم ما نیز در همین نکته نهفته است. ولی باوجود این واقعیت در دست داشتن یک تعریف دقیق، جامع و مانع از خردمندی برای هر ملتی ضرورت دارد.

خردمندی در ادبیات فارسی

حکیم توس، فردوسی پاکزاد، خردمندی را در کشورگشایی، کشورداری، طراحی نقشه‌های جنگی موفق، و دفع دشمنان ایران زمین دیده است. یکی از معانی استعاره‌ی «خرد» نزد فردوسی عبارت است از «دفع خطر و زیان از مردم». داستان کاوه‌آهنگر و ضحاک که زمان آن به بیش از دو هزار سال پیش از روزگار فردوسی بازمی‌گردد، آشکارا حکومت ستمگر ضحاک را معلول بی‌خردی و غفلت مردم می‌داند. کاوه‌آهنگر نماد «خرد جمعی» مردم ستم‌کشیده‌ی ایران برای «دفع شر» حکومت ستمگر است. از این رو کاوه‌آهنگر نمی‌تواند ضحاک را برای همیشه از میان

چنین می‌باید کرد». (خواجه نظام‌الملک
توسی، نسخه‌ی هیوبرث دارک)

کیکاوس بن اسکندر در قابوسنامه - خرد
را همان «مال‌اندیشی» دانسته است. وی
می‌نویسد: «و به هر کاری که بخواهی کردن،
چون در او خواهی شدن، نخست بیرون رفتن آن
کار نگر». سپس می‌گوید: «تا آخر نبینی اول
مبین». افزون بر «آخر بینی» یا عاقبت‌اندیشی،
خرد را به مفهوم دیگری نیز می‌شناسد: «به هر
کاری اندر مدارا نکه دار. هر کاری که به مدارا
برآید جز به مدارا پیش مبر». (قابوسنامه، امیر
عنصرالمعالی، باب چهل و دوم).

خرمند بزرگ سعدی شیرازی نیز
برداشت‌های خویش را از خرد در همه‌ی آثار
جاویدان و ماندگارش ثبت کرده است. آثار
سعدی در حقیقت چکیده‌ی خرد ناب دوران او
است. با وجود این هنوز هم در دوران ما بخش
بزرگی از اندیشه‌هایش از میانگین خرد عامه‌ی
مردم به مراتب بالاتر است. بوستان سعدی در
حقیقت یک خردنامه‌ی عظیم، و یکی از
والاترین اسناد «حکمت خسروانی» ایرانیان
است. با این حال سعدی نیز از تعریف جامع و
مانع خرد پرهیز کرده، و به ذکر شاخصه‌های
خرمندی بسنده می‌کند. نمونه‌هایی از این
شاخصه‌ها، که حتی در قرن بیست و یکم
موضوع «فلسفه‌ی خردمندی» است به شرح
زیر است:

بیاموزی از عاقلان حسن خوی

نه چندان که از جاهل عیب جوی

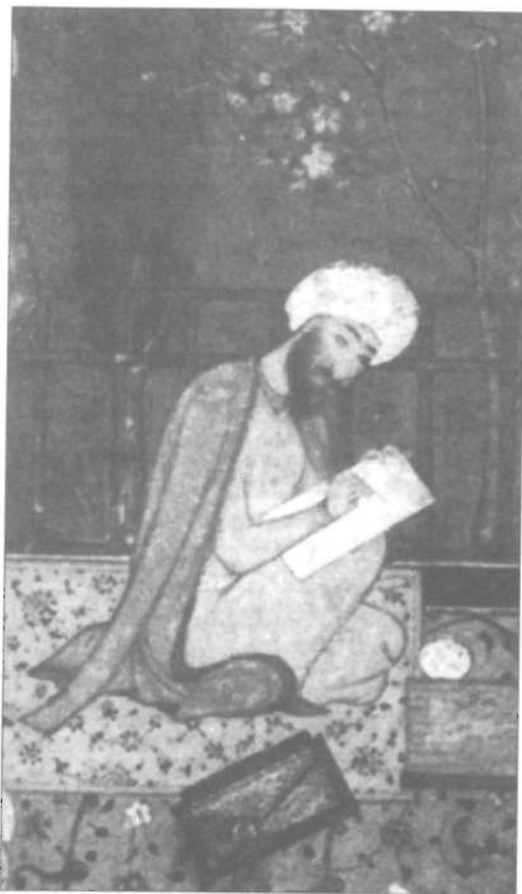
بدین سان از دیدگاه سعدی نفرت‌انگیزترین
خصیصه‌ی جاهلان بدخلقی و یکی از بهترین
نشانه‌های عاقلان حسن خلق و خوی است. این
نکته یکی از مباحث تراز نو در روان‌پزشکی،
روانکاوی و روان‌شناسی امروز جهان است.
همچنین وی نیز همچون کیکاوس بن اسکندر
«مدارا» را نشانه‌ی خردمندی، و خشونت را
نشانه‌ی بی‌خردی می‌داند. هم‌اکنون این
گفتمان محور اصلی فلسفه و جریان‌های
روشنفکری روزگار ما است:

سر پرغرو را تحمل تهی
حرامش بود تاج شاهنشهی
تحمل کند هر که را عقل هست
نه عقلی که خشمش کند زبردست
همی تا برآید به تدبیر کار
مدارای دشمن به از کارزار
چو دستی نشاید گزیدن بیوس
که با غالبان چاره‌زرق است ولوس
اگر پیل زوری و گر شیر چنگ
به نزدیک من صلح بهتر ز جنگ
مزن بر سپاهی ز خود بیشتر
که نتوان زد انگشت بر بیشتر
و گر زو توانا تری در نبرد
نه مردی است بر ناتوان زور کرد

آنچه از دیدگاه سعدی در امر تدبیر و مدارا بر
می‌آید آن است که خردمندی در «دفع شر» است،
حتی اگر به بوسیدن دست حاکمان غالب انجام
گیرد. جنگ‌ها نیز شرّ کثیرالعقبه‌ای هستند که
حتی در اوج قدرت باید از آن اجتناب کرد.
سرانجام سعدی پرده‌های دیگری از خردمندی
را بالا می‌زند، و چگونگی «جذب خیر» را نیز شرح
می‌دهد:

شهنشه که بازارگان را بخت
در خیر بر شهر و لشکر بیست
کی آنجا دگر هوشمندان روند
چو آوازه‌ی رسم بد بشنوند
بزرگان مسافر به جان پرورند
که نام نکویی به عالم برند
تبه گردد آن مملکت عنقریب
کز و خاطر آزرده آید غریب
غریب آشنا باش و سیاح دوست
که سیاح جلاب نام نکوست
نکو دار ضیف و مسافر عزیز
و ز آسبیشان بر حذر باش نیز

بنابراین اگر چه سعدی به روشهای علمی روزگار
ما خردمندی را تعریف نکرده، ولی هر آنچه از
خصایص خردمندان خوانده یا شنیده بود
گردآوری کرده است. به گونه‌ای که می‌توان آثار
سعدی را دایرة‌المعارف خردمندی و خردورزی



می‌گوید از جهانی شدن چشم پوشیده و خود را وقف یک فرهنگ زبانی ویژه کرده است. چنانکه با ارائه‌ی نمونه‌هایی از نظم و نثر اندیشمندان ایرانی دیدیم، گوناگونی در برداشت نسبت به مفهوم خرد وجود دارد. واقعیت این است که در میان اندیشمندان غربی نیز این گوناگونی دیدگاه‌ها دیده می‌شود. از این رو شاید نفی یا تعدیل هیچ یک از این برداشت‌ها مقرون به صلاح نباشد. باید پذیرفت که خردمندی معانی گوناگون و گسترده‌ای دارد. ولی مفهومی که بیشتر مورد توجه آدم اسمیت و اقتصاددانان قرار گرفت همان مفهوم «عقل معاش» است. فیلسوفانی که هوادار تعاریف دیگری از خرد هستند، عقل معاش را «خرد ابزاری» نامیده‌اند. ولی من ناگزیر هستم عقل معاش را «خرد فردی» بنامم. زیرا بر این باورم که خردمندی طیف گسترده‌ای را تشکیل می‌دهد که یک قطب آن «خرد فردی» و قطب دیگر آن «خرد جمعی» است. از این رو در این نوشتار همواره خرد فردی را به مفهوم عقل معاش به کار می‌برم.

زمان او دانست. دایرةالمعارفی که امروز هم با همه‌ی پیشرفت‌های عظیمی که در دانش و فلسفه رخ داده، به‌عنوان یک مرجع ارزنده برای بررسی مشخصات و مختصات خردمندی قابل بهره‌برداری است.

با طبقه‌بندی چکامه‌ها و گزاره‌های سعدی می‌توان پی برد که اولاً وی بیش از حد به عاقبت‌کاریا «خرد مآل‌اندیش» پرداخته است. در آثار سعدی سخنان کمی در باب «خرد کوتاه‌مدت» و «خرد میان‌مدت» دیده می‌شود. ولی محور و پایه‌ی بیشتر استدلال‌ها بلندمدت و آینده‌نگر است. در اقتصاد و فلسفه‌ی دوران، کنونی اگر نگوییم اولویت با «خرد فوری» و «خرد کوتاه‌مدت» است، دست‌کم می‌توان گفت خردمندی در برقراری تعادل میان دوره‌های گوناگون زندگی است. خرد امروز عسرت و تنگدستی یا ریاضت یک دوره را برای گشایش و آسایش دوره‌ی دیگر تأیید نمی‌کند. تا جایی که جان مینارد کینز می‌گفت «در بلندمدت همه‌ی ما مرده‌ایم». او بدین وسیله مکتب‌های رؤیاپرداز را که مدینه‌ی فاضله‌ی دوردستی به مردم نوید می‌دادند به‌سخره می‌گرفت.

اگر از مفاهیم و مضامین مربوط به «خرد مآل‌اندیش» بگذریم، بخش بزرگی از خصایص خردمندی در گفتار سعدی درباره‌ی چگونگی «دفع شر» و راهکارهای «جذب خیر» دور می‌زند. بدین ترتیب وی به مفهوم خردمندی بسیار نزدیک بوده است. به‌ویژه هنگامی که راهکارهای «جذب خیر» را بیان می‌کند، به صراحت از سیاح‌دوستی، یا به تعبیر امروز تأمین رفاه و امنیت گردشگران و مسافران نام می‌برد. اگر سعدی این همه مضامین مترقی و پیشروانه مانند صلح، گردش، سیاحت، مدارا، تحمل، نوع‌دوستی، دوری از خشم و نیاززدن جانوران را به شکل نثر نوشته بود در «فلسفه‌ی سیاسی» جهان نام بلند آوازه‌ای را به خود اختصاص داده بود. ولی چون شعر به دلیل برخورداری از ظرافت‌های زبان‌شناختی و فرهنگی – قابلیت ترجمه‌ی دقیق را ندارد، طبعاً نمی‌توان از جهانیان انتظار داشت که او را پیشگام خردگرایی نو بشناسند. زیرا کسی که شعر

بی‌خردی چیست؟ بی‌خرد کیست؟

باز هم برای درک بهتر مفهوم «خردفردی» راهکار مناسب آن است که از ضد آن آغاز کنیم. اگر کسی را ببینیم که پیراهن خویش را می‌برد، یا به پوشاک خویش آسیبی می‌رساند، یا خانه‌ی خود را ارزان می‌فروشد، و یا سرانجام اموال خویش را به باد می‌دهد در عرف جامعه بی‌خرد خوانده می‌شود. پس بی‌خردی عبارت است از زبانی به خویش رساندن، یا از رسیدن زبانی به خویش جلوگیری نکردن. اکنون این پرسش پیش می‌آید که اگر کسی را ببینیم که پیراهن شخص دیگری را می‌برد، یا اموال او را نابود می‌کند، عرف جامعه درباره‌ی وی چگونه داوری می‌کند؟ احتمالاً جامعه چنین فردی را فاسد، بی‌مبالات و مردم‌آزار می‌شناسد نه بی‌خرد. پس در عرف جامعه زیان رساندن به غیر خویش، یا جلوگیری نکردن از زیان به غیر خویش، اگر چه ناپسند است، ولی بی‌خردی به شمار نمی‌رود. مگر آنکه مستوجب پرداخت هزینه‌های شخصی مانند زندان، تأدیه‌ی خسارت و محرومیت از مزایای اجتماعی باشد.

سرانجام می‌توان این پرسش را تا سرحد اموال عمومی و منافع ملی بسط داد. اگر کسی را ببینیم که به اموال عمومی و یا منافع ملی آسیبی می‌رساند، عرف جامعه درباره‌ی او چگونه داوری می‌کند؟ احتمالاً چنین فردی نیز بی‌خرد و دیوانه شناخته نمی‌شود. بلکه ممکن است وندالیست، لمپن، سرخورده، دارای عقده‌ی حقارت و سرانجام خائن نامیده شود. پس کسی که به اموال جامعه آسیب برساند یا از آسیب رسیدن به آن جلوگیری نکند نه بی‌خرد و دیوانه، بلکه خرابکار یا سرخورده شناخته می‌شود. همچنان که آن کسی که به منافع ملی آسیبی برساند و یا از آسیب رسیدن به آن جلوگیری نکند نیز، نه بی‌خرد و دیوانه، بلکه خائن نامیده می‌شود. بدین سان می‌توان گفت بی‌خردی عبارت

است از زیان یا آسیب رساندن به خویشتن یا عدم ابراز واکنش در برابر زیان یا آسیب رسیدن به خویش. ممکن است کسی را که نتواند خطرها و آسیب‌ها را پیش‌بینی کند و از آن بگریزد نیز کودکان، ابله، یا حتی دیوانه تلقی کنیم.

خرد چیست؟ خردمند کیست؟

اکنون که بی‌خردی و بی‌خردان را شناختیم، بهتر می‌توانیم به تعریف خرد دست یابیم و خردمندان را نیز بشناسیم. خط‌سیر منطقی آن است که بگوییم خردمند کسی است که اولاً بی‌خرد نباشد و ثانیاً هر چه بیشتر در مواضع متضاد بی‌خردان قرار گیرد. پس با نفی تعریفی که پیش از این از بی‌خردی به دست آمد، به تعریف خردمندی دست می‌یابیم: خردمند کسی است که شامه‌ی حساسی برای شناخت خطر، توانایی پیش‌بینی و گریختن از آسیب و جلوگیری از زیان رسیدن به خویشتن را دارد و می‌تواند سود و منفعت خویش را تشخیص دهد و پیگیری کند.

کوتاه‌تر از تعریف بالا در متون روایی دیده شده است: عقل عبارت است از دفع شر و جذب خیر. عباراتی مشابه با این هر دو تعریف، که مفهوم یکسانی دارند، از گذشته‌های دور در فلسفه‌ی یونان باستان دیده شده است. از این رو می‌توان آن را دستاورد قدما دانست. فیلسوفان معاصر از جمله کارل پوپر، و هابرماس از تعبیر «عقل‌ابزاری» برای نامیدن آن سود جسته‌اند. ولی رفته‌رفته مفهوم خردمندی توسعه یافت، و مفاهیم تازه‌ای مانند «خردگروهی»، «خردسازمانی» و «خردجمعی» را نیز در بر گرفت. بنابراین بهتر است تعریف به دست آمده را تعریف «خردفردی» تلقی کنیم. این مفهوم همان «عقل معاش» است که سنگ‌پایه‌ی اصلی کلیه‌ی نظریه‌های اقتصادی را تشکیل می‌دهد. در نوشتار دیگری طبقه‌بندی‌های گوناگون خردمندی را مورد بررسی قرار خواهیم داد.